

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تابع بودن قضاء از اداء

عرض کردیم قاعده این اقتضاء را دارد که اگر مولا امر و واجبی را به عنوان واجب موقت، یعنی واجبی که لازم است در وقتی خاص آورده شود، اگر چنین واجبی باشد و مکلف عمل را در وقت خاص و معین نیاورد، برای بعد از آن زمان، قضاء محتاج به امر جدید است و امر اول کافی برای لزوم اتیان بعد از آن زمان نیست.

بیان جدید برای وجه دوم

غیر از بیانی که دیروز ذکر شد، بیان دیگر که به عنوان وجه دوم یا تأیید برای وجه اول است این است که این قاعده که «الامر لا يدعوا الا الي متعلقه»، امر فقط داعویت به متعلق خود دارد. متعلق امر در واجب موقت، اتیان عمل در زمان معین و مشخص است. بنابراین این امر داعویت نسبت به آوردن عمل بعد از وقت ندارد. لذا بعد از وقت وجهی وجود ندارد که عمل لازم الاتیان باشد و اگر در نظر شارع لزوم اتیان داشته باشد محتاج به امر جدید.

نظریه آخوند خراسانی در تابعیت قضاء از اداء

دیروز اقوال را ذکر کردیم تا رسیدیم به قول مرحوم آخوند در کفایه. بعد از اینکه ایشان هم همین نظریه را ابتداءً اختیار می‌کنند که قضاء محتاج به امر جدید است و بعد از وقت آوردن عمل وجه و منشأیی ندارد. بعد از این مرحوم آخوند یک استثنا و یک استدراکی را ذکر کرده‌اند.

فرموده‌اند در یک مورد قائل می‌شویم به اینکه بعد از خروج وقت، اتیان عمل لازم است. آن مورد جایی است که این سه خصوصیت وجود داشته باشد:

خصوصیت اول:

تقیید به وقت با دلیلی منفصل باشد نه دلیل متصل. دلیلی دلالت بر اصل وجوب عمل کند و دلیل دیگر به صورت منفصل واجب را موقت به وقت معین کند. پس خصوصیت اول؛ دلیل تقیید منفصل باشد.

خصوصیت دوم:

در دلیل تقیید اطلاقی نباشد. اطلاقی که واجب را مطلقاً موقت کند، یعنی اعم از اینکه در خارج وقت تمکن داشته باشد یا در خارج وقت تمکن نداشته باشد. دلیل تقیید مطلق نداشته باشیم. اگر دلیل تقیید به صورت مطلق باشد، در اصول در مباحث اطلاق و تقیید، می‌گویند اطلاق ظهور قید مقدم است بر اطلاق مقید.

دو دلیل داشته باشیم که یکی می‌گوید «اکرم العالم» و دلیل دیگر می‌گوید «لا تکریم الفاسق». دلیلی که اولی را تقیید می‌زند که مراد عالم عادل است. اگر گفتیم «لا تکریم الفاسق» اطلاق دارد. اطلاق دلیل تقیید بر دلیل مقید و بر اطلاق دلیل مقید حکومت دارد و مقدم است.

به همان دلیلی که ظهور دلیل تقیید بر ظهور دلیل اطلاق مقدم است، «اکرم العالم» ظهور دارد. چه عالم عادل و چه فاسد. «لا تکریم الفاسق» ظهور دلیل اول در اطلاق را از بین می‌برد.

اگر «اکرم العالم» از جهتی اطلاق داشته باشد و «لا تکریم الفاسق» هم از جهتی غیر از عنوان جهت فسق، اطلاق داشته باشد. اطلاق دلیل تقیید هم بر اطلاق دلیل مطلق مقدم می‌شود. یعنی دلیل تقیید به جمیع شئونه اگر اطلاقی داشته باشد، مقدم بر دلیل مقید است.

در ما نحن فيه دلیل «أَقِمِ الصَّلَاةَ»، دلیل منفصل «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» در اینکه دلیل تقیید «أَقِمِ الصَّلَاةَ» را موقت به وقت می‌کند بحثی نیست؛ اما این دلیل تقیید، اطلاقی هم دارد «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» مطلقاً بنسبه الی حالة الاختیار و حالة عدم الاختیار.

دلیل تقیید می‌گوید چه تمکن داشته باشید و چه نداشته باشید نماز را در این وقت باید بخوانی. یعنی مطلوب مولا نماز در این وقت است. اعم از اینکه تمکن داشته باشد یا خیر. این اطلاق اگر در دلیل تقیید باشد، اطلاق در دلیل «اقم الصلاة» بر آن مقدم است. یعنی نماز مقید به این وقت مطلقاً. یعنی مطلوب شارع آوردن نماز در وقت است و اگر تمکن نداشتی بعد از وقت دیگر مطلوبیت ندارد. نسبت به حالت اختیار و عدم اختیار و نسبت به حالت تمکن و عدم تمکن، اطلاق دلیل تقیید ظهور در اطلاق دارد و حاکم بر دلیل مطلق می‌شود.

پس این قید دوّم در فرمایش مرحوم آخوند که دلیل تقیید اطلاق نداشته باشد چون اگر اطلاق داشته باشد ظهور اطلاق در دلیل تقیید بر ظهور مقید مقدم می‌شود و نتیجه وحدت مطلوب می‌شود.

نکته:

کسانی که قائل هستند قضاء، محتاج به امر جدید است، می‌گویند مسئله از باب وحدت مطلوب است. دلیلی داریم که می‌گوید «اقیموا الصلاة»، دلیل دیگر این صلاة را موقت به وقت معین می‌کند یعنی مولا یک مطلوب واحد دارد که آن هم نماز در داخل وقت است. کسانی که می‌گویند قضاء محتاج به امر جدید نیست. می‌گویند مسئله از باب تعدد مطلوب است. یعنی مولا یک مطلوب اصلی به نام نماز دارد و در عرض این مطلوب - تعدد مطلوب یعنی دو مطلوب در عرض یکدیگر - مطلوب دوم اینکه در وقت آورده شود و اگر مکلف در وقت نیاورد مطلوب اول به وقت خود باقی است و خارج وقت باید بیاورد. لذا قضاء محتاج به امر جدید نیست.

پس کسانی که می‌گویند قضاء محتاج به امر جدید نیست مسئله را از باب تعدد مطلوب می‌دانند و کسانی که می‌گویند محتاج به امر جدید است مسئله را از باب وحدت مطلوب می‌دانند.

مرحوم آخوند می‌فرمایند ما باشیم و دلیل تقیید، مسئله از باب وحدت مطلوب است و در خارج وقت اگر بخواهد عمل را انجام دهد محتاج به امر جدید است.

1 - اگر دلیل تقیید به وقت، منفصل باشد. 2 - دلیل تقیید به وقت اطلاقی که شامل حال اختیار و عدم اختیار و حال تمکن و عدم تمکن شود نداشته باشد. 3 - دلیلی که دلالت بر واجب می‌کند مطلق باشد. دلیل تقیید مطلق نباشد و دلیلی که دلالت بر اصل وجوب عمل می‌کند یعنی «اقیموا الصلاة» مطلق باشد.

می‌فرمایند اگر این سه خصوصیت وجود داشت نتیجه این می‌شود دلیل تقیید قید وقت را مربوط به عمل می‌کند، نه مطلقاً، بلکه

في حالة الاختيار، اگر مختاراً توانستی عمل را در وقت انجام بده؛ اما دلیل وقت فرض کردیم اطلاق ندارد و فقط قدر متیقن آن في حالة الاختيار است.

فرضاً اگر دلیل توقیت را از دلیلی لبي مانند اجماع یا سیره گرفتیم، می‌گوییم ادله لبيه باید قدر متیقن آن را اخذ کرد. این دلیل توقیتی که قید وقت را در دلیل اول اخذ کرده است، فقط در قدر متیقن آن عمل می‌کنیم. قدر متیقن آن این است که در نماز اگر مکلف مختاراً بتواند در وقت بیاورد، بیاورد، اما اگر نشد خارج از وقت بیاورد.

نتیجه گیری

مرحوم آخوند با این استثناء که این سه خصوصیت را داشت، می‌فرماید بعد از اینکه وقت گذشت همان دلیلی که دلالت بر اصل وجوب فعل دارد ما را موظف می‌کند که این فعل را در خارج وقت انجام دهیم.

مخالفت مرحوم آخوند با محقق نائینی در مسئله

از این جهت می‌توانیم از عبارت مرحوم نائینی استفاده کنیم که ایشان با مرحوم آخوند مخالف است. ایشان می‌گویند قضاء تابع اداء نیست و محتاج به امر جدید است مطلقاً؛ چه دلیل تقیید و توقیت متصل باشد و چه منفصل. لذا مرحوم نائینی با مرحوم آخوند مخالفت کرده است؛ اما مرحوم آقای خویی در کتاب (محاضرات، جلد چهارم) هم کلام مرحوم آخوند را پذیرفته‌اند و هم فرموده‌اند به نظر ما این فرمایش مرحوم آخوند توسعه هم دارد. یعنی اختصاصی به قید وقت ندارد.

شرایط دیگری داریم مثل طهارت؛ مثلاً در باب طهارت «اقیموا الصلاة» و «لا صلاة الا بطهور» داریم، شرط نماز طهارت است. پس یک دلیل «اقیموا الصلاة» و دلیل منفصل دیگر «لا صلاة الا بطهور»، منتها «لا صلاة الا بطهور» چون دلیل لفظی است اطلاق دارد. چه مکلف في حاله الاختيار و چه في حالة عدم الاختيار نماز باید با طهارت باشد؛ و لذا مرحوم آقای خویی این نتیجه فقهی را از این بحث گرفته‌اند که آیا کسی که فاقد طهورین است یعنی نه طهارت مائیه دارد و نه طهارت ترابیه دارد؛ فاقد الطهورین آیا اصل نماز از ذمه او ساقط است یا نه؟

ایشان روی همین فرمایش مرحوم آخوند و روی همین توسعه‌ای که خودشان داده‌اند که اختصاص به وقت ندارد. می‌فرمایند در فاقد الطهورین باید نتیجه بگیریم که نماز ساقط است.

این نتیجه مهم فقهی را از همین بحث مرحوم آقای خویی گرفته‌اند. شکل صناعی آن اینکه «اقیموا الصلاة» اطلاق دارد و «لا صلاة الا بطهور» هم چون دلیل لفظی است اطلاق دارد، اطلاق آن می‌گوید طهارت در دایره مطلوب مولا مطلقاً دخالت دارد؛ «في حالة اختيار یا في حالة عدم الاختيار». این مقدم بر «اقیموا الصلاة» می‌شود، اگر کسی نه آب و نه خاک و نه وسیله تیمم داشت و شد فاقد الطهورین، نماز بر او واجب نیست.

مثال دوم در باب طمأنینه در نماز است. یکی از شرایط نماز استقرار و طمأنینه است که دلیل لفظی ندارد. آن دلیلی که دلالت بر آن دارد دلیل لبي است مثل اجماع. اجماع قائم شده بر اینکه طمأنینه در نماز لازم است. تا شد دلیل لبي، این می‌شود مورد استثنای کلام آخوند، یعنی دلیل قید ما اطلاق ندارد، اطلاق مربوط به ادله لفظیه است.

اجماع دلیل غیر لفظی است و اطلاق ندارد جایی که اطلاق نباشد، باید اخذ به قدر متیقن کنیم. می‌گوییم اینکه طمأنینه شرط نماز است، قدر متیقن آن درجایی که انسان قدرت بر رعایت طمأنینه داشته باشد، اما آنجا که قدرت نبود از شرطیت ساقط می‌شود، اما اصل وجوب نماز به قوت خود باقی می‌ماند.

پس این هم فرمایش مرحوم آقای خویی که فرموده‌اند این استثنای مرحوم آخوند هم درست است و هم ما از دایره وقت توسعه می‌دهیم به شرایط دیگر مثل ستر، استقبال، طهارت، طمأنینه و این مثال نماز است، در سایر واجبات هم این‌طور است.

اشکال بزرگان به کلام مرحوم آخوند

اما مرحوم آقای بروجردی (قدس) و مرحوم امام (ره) و به تبع این دو بزرگوار والد معظم ما (دام‌ظله) می‌فرمایند این استثنای مرحوم آخوند خروج از محل کلام است و از محل نزاع اصلاً خارج است. چرا؟

محل نزاع در واجب موقت

محل نزاع درجایی است که بگوییم آن دلیلی که دلالت بر واجب موقت دارد، آن دلیل می‌گوید در خارج وقت انجام عمل واجب نیست. درحالی‌که شما راهی را طی کرده‌اید که دلیل دلالت بر اصل وجوب عمل اطلاقش باقی است نسبت به بعد از وقت و به اطلاق همان عمل می‌کنید.

دلیل تقیید فقط گفته وقت فی حالة الاختیار، یعنی تعدد مطلوب، یعنی اطلاق دلیل واجب به حال خودش نسبت به بعد از وقت باقی است؛ و این خروج از محل نزاع است. محل نزاع ما آنجایی است که دلیل واجب مقید به وقت شود مطلقاً.

به عبارت دیگر؛ که این عبارت دیگر را از لمحات امام که تقریر درس مرحوم آقای بروجردی است بیان می‌کنیم. یک نکته ظریفی را مرحوم آقای بروجردی فرموده‌اند که جایی دلیل مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم که وحدت مطلوب را احزار کرده باشیم.

مولا فرموده «اکرم العالم» و بعد هم فرموده «لا تکرّم الفاسق» ما می‌دانیم مولا دو مطلوب ندارد، احراز می‌کنیم وحدت مطلوب را. درجایی که وحدت مطلوب احراز شده، مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم؛ اما درجایی که مسئله تعدد مطلوب است، اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست؛ و این موردی که شما مرحوم آخوند استثناء کرده‌اید، فرض را برده‌اید جایی که مسئله تعدد مطلوب است. می‌گویید یک «اقیموا الصلاة» داریم و یک دلیل توقیت متصل داریم. این دلیل توقیت اطلاق ندارد و فقط در حالت تمکن تقیید می‌زند. اگر در حالت تمکن تقیید زد به این معنا است که دو مطلوب وجود دارد. یک مطلوب اصل عمل است و دیگری این است که اگر مکلف تمکن داشت این عمل را در وقت بیاورد، اما اگر نداشت مطلوب اول به قوت خودش باقی می‌ماند.

تحلیل اشکال بزرگان بر مرحوم آخوند

این اشکال بزرگان ثلاث وارد است و انصاف این است که فرمایش مرحوم آخوند فی نفسه درست است. یعنی آن نتایجی که مرحوم آقای خویی می‌گیرند و توسعه‌ای که می‌دهند، اصل نظریه مرحوم آخوند قابل خدشه نیست.

اما این خدشه که خروج از محل نزاع است یعنی استثنای منقطعی در کلام مرحوم آخوند آمده این هست، اما اصل مطلب درست است و نتایج؛ یعنی فروعی که عرض کردیم بر آن مترتب می‌شود. از این بحث شما در کتاب صلاة یا طهارت یا کتاب الحج، همین بحث محدودی که اینجا شد زیاد می‌توانید استفاده کنید.

در خاتمه این بخش از بحث، گفتیم اگر واجبی، واجب موقت باشد بعد از آنکه وقت گذشت دیگر دلیلی نداریم که خارج از وقت انجامش لازم است. اگر لازم باشد قضاء احتیاج به امر جدید دارد. دیروز یک بیانی گفتیم امروز هم اول بحث مسئله داعویت را از قول مرحوم امام بیان کردیم و وجه سومی هم است که بین وقت و سایر شرایط فرقی وجود ندارد.

اگر مولا گفت «لا صلاة الا بطهور». می‌گوییم وقتی طهور نبود نماز نیست وقتی که وقت نبود نماز نیست. بین وقت و سایر شرایط مانند وقت، طهور، استقبال و... فرقی وجود ندارد. وقتی شرط نبود مطلوب منتفی می‌شود. قید نبود مقید منتفی می‌شود.

جمع‌بندی

پس تقریباً اگر بحث دیروز و امروز را جمع‌بندی کنیم و از ما سؤال کنند چرا بعد از خروج وقت واجب نیست و قضاء محتاج به امر جدید است، سه بیان گفتیم. یک بیان از راه مفهوم که دیروز گفتیم، بیان دوم از راه مسئله «الامر لا يدعوا الا الي معلقه» وارد شدیم. بیان سوم اینکه بین وقت و سایر شرایط فرقی وجود ندارد.

چطور در سایر شرایط اگر منتفی شد، مقید منتفی است، اینجا هم همین‌طور است. البته فقط در ذهنتان باشد مطلب بعدی که می‌خواهیم استصحاب را بگوییم، مرحوم اصفهانی نقطه مقابل این را دارد. ایشان می‌فرمایند همان‌طور در سایر شرایط اصل عمل ساقط نمی‌شود بعد از خروج وقت هم اصل عمل ساقط نمی‌شود که عرض می‌کنیم.

شک در تعدد و وحدت مطلوب

جهت دیگری که باید بحث این است که اگر شک کردیم در تعدد و وحدت مطلوب، نمی‌دانیم مولا مسئله وقت را که مطرح کرده مطلوب واحد دارد تا اینکه خارج وقت انجام آن لازم نباشد. یا مطلوب مولی متعدد است و خارج از وقت باید انجام دهیم. آیا می‌توانیم از راه استصحاب وارد شویم.

بگوییم این عمل در داخل وقت بر مکلف واجب بود. شک می‌کنیم در خارج وقت وجوب این عمل باقی است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم. بگوییم نماز در داخل وقت واجب بود، حالا نماز دلیل بر قضاء آن را داریم و دیروز هم گفتیم با قطع نظر از ادله خاصه می‌خواهیم وارد شویم.

نماز در داخل وقت واجب بوده حالا وقت گذشت و ما آن نیاوردیم، شک می‌کنیم آیا نماز در خارج وقت بر ما واجب است یا نه؟ وجوب اصل عمل را استصحاب می‌کنیم.

مرحوم آخوند در کفایه فرموده‌اند این استصحاب جاری نیست اما وجه آن را بیان نکرده‌اند که چرا این استصحاب در اینجا جاری نیست، این را مطالعه‌ای بفرمایید تا ببینیم وجهی که در نظر مرحوم آخوند بوده چیست؟ و اساساً آیا این استصحاب جریان دارد یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ